

مقومات و عناصر مالیت

بحث در حقیقت و میزان مالیت بود و این که مقومات مالیت چیست. گفته شد مال به حسب لغت اجوف واوی یا اجوف یائی است و در معنای اصطلاحی و عرفی مال هم خصوصیات برای مالیت گفته شده است. تعریف مالیت در کلام مرحوم آقای خوئی این بود که مالیت شیء به این است که شیء دارای منفعتی باشد که فی حد نفسه ممّا یرغب الیه نوع الناس باشد، و این منفعت، انگیزه برای ذخیره کردن مال می شود، و به طوری باشد که مردم برای رسیدن به آن بذل عوض می کنند.

در فقه العقود در بیان حقیقت مالیت مقومات دیگری بیان شد و تعریف مرحوم آقای خوئی به وجه دیگری تغییر داده شد. خصوصیت اول مذکور در فقه العقود، این بود که مال چیزی است که مورد رغبت باشد ولو رغبت شخصی. خصوصیت دوم این بود که قابلیت برای امتلاک بالعوض داشته باشد (که این قید، حق را خارج می کند). خصوصیت سوم این بود که قابلیت امتلاک بالعوض را ذاتا داشته باشد، که این قید برای شمول مواردی است که بالعرض قابلیت تملک ندارد مثل مال موقوفه یا مرهونه. خصوصیت چهارم این بود که امتلاک آن حرمت شرعی نداشته باشد.

مجموع اموری که به عنوان مقومات مالیت ذکر شده است

با توجه به فرمایشات مرحوم آقای خوئی و برخی فقها و اعلام متقدم و همین طور مطالب فقه العقود در بیان میزان مالیت، حاصل این است که در مجموع، اموری ذکر شده که برخی فقهاء قائل به اعتبار بعضی از آنها در مفهوم مال شده اند.

خصوصیت اول این است که شیء منفعتی داشته باشد که مقصود عقلاء باشد. این خصوصیت، خصوصیتی است که از کلام آقای خوئی به دست می آید، و قبل از ایشان از کلام علامه در تذکره هم این مطلب استفاده می شود که از مقومات مالیت این است که منفعت مقصوده للعقلاء داشته باشد.^۱ از ادامه کلام ایشان استفاده می شود که ملاک منفعت محلله است، و اگر شیئی منفعت محرّمه داشته باشد، منفعت شرعی آن الغاء شده است و شیء، مال نزد شارع به حساب نمی آید. از کلمات مرحوم صاحب جواهر و همین طور از کلام مرحوم شیخ در بحث شروط عوضین استفاده می شود که ملاک، منفعت مقصوده للعقلاء است و

^۱ تذکره ج ۱۰ ص ۳۵

همین طور شیء باید منفعت محله داشته باشد تا مال شرعی حساب شود، مرحوم شیخ درمکاسب در شرائط العوضین می فرماید :

«يشترط في كلٍّ منهما كونه متمولاً؛ لأنَّ البيع لغةً: مبادلة مال بمال، و قد احترزوا بهذا الشرط عمّا لا ينتفع به منفعة مقصودة للعقلاء، محلّلة في الشرع؛ لأنَّ الأوّل ليس بمال عرفاً كالخنافس و الديدان؛ فإنّه يصحّ عرفاً سلب المصرف لها و نفي الفائدة عنها، و الثاني ليس بمالٍ شرعاً كالخمر و الخنزير^۱»

خصوصیت دومی که از کلام آقای خوئی استفاده می شود این است که مال چیزی است که منفعت مقصوده ای داشته باشد که قابلیت اخذ و اقتناء داشته باشد، یعنی حالت قابل نگهداری بودن خصوصیتی است که کأنّ در مفهوم مالیت اخذ شده است. در مباحث آینده خواهیم گفت که این خصوصیت در کلام عامه هم ذکر شده، و مبنای اخذ این خصوصیت، مطلبی است که در مورد ریشه تمول گفته شده است زیرا در لغت گفته اند «تمول» اخذ مال قنیه^۲ است یعنی اخذ مال برای ذخیره در ما بعد. بررسی صحت اخذ این خصوصیت در بحث های آینده مطرح می شود.

خصوصیت سوم این بود که گفته شد عقلاء رغبت به آن دارند ولو به بذل عوض، یعنی برای تحصیل منفعت آن، بذل عوض می کنند و حاضر به پرداخت عوض (نقد یا غیر نقد) هستند. در کلام فقه العقود، این قید موجب خروج امور گسترده و منتشره (مثل هوا) از تعریف مال دانسته شد. در کلام آقای خوئی تعبیر به بذل عوض «برای تحصیل و اخذ» شد، اما در فقه العقود تعبیر شده است به این که «برای امتلاک» آن بذل عوض می کنند. این که آیا ملاک در مالیت، بذل عوض برای تحصیل است، یا بذل عوض برای امتلاک، یا این که ذکر امتلاک از باب مثال است، در آینده مطرح خواهد شد.

خصوصیت چهارم این است که نباید نسبت به این منفعت، منع و تحریمی از شارع تعلق گرفته باشد والا اگر منفعت تحریم شده باشد، منفعت در نظر شریعت کالعدم به حساب می آید و طبعاً عند الشارع مالیت ندارد هرچند مالیت عرفیه دارد. اخذ این قید در تعریف مال، به این معنی است که مالیت، امر انتزاعی و با قطع نظر از اعتبار معتبرین نیست، بلکه ممکن است شیئی به حسب یک اعتبار مال باشد و به حسب اعتبار آخر مال نباشد. نکته دیگر در مورد این خصوصیت این است که آن چه از مجموع کلمات استفاده می شود،

^۱ کتاب المکاسب ج ۴ ص ۹

^۲ مصباح المنیر ج ۲ ص ۵۸۶

این است که دخیل در مفهوم مالیت، عدم تحریم انتفاع است، اما در فقه العقود قید «انتفاع» اخذ نشده، بلکه گفته شده است که ملاک این است که «امتلاک» محرم نباشد یعنی مالک شدن نباید حرام باشد.

میزان مالیت در کلمات عامه

در کلمات عامه هم اختلاف شده است که حقیقت مال چیست.

حنفیه گفته اند مال چیزی است که طبع عقلاء به آن میل داشته باشد و قابلیت ذخیره برای وقت حاجت را داشته باشد.^۱ در فقه حنفی مالیت را مختص به اعیان می دانند و معتقدند که منافع و دیون مالیت ندارند. در حقیقت قید «قابلیت ذخیره» برای خروج منافع و حقوق از تعریف مال است؛ چون منافع و حقوق وقتی وجود خارجی ندارند ذخیره کردن در مورد آنها معنی نخواهد داشت.

در فقه مالکی مال چیزی است که قابلیت تملک را داشته باشد و مالک بتواند با استیلاء بر آن بقیه را منع کند.^۲ طبق این نظر مالیت ملازمه با ملکیت دارد و چیزی که ملک نیست مالیت هم ندارد.

در فقه شافعی مال چیزی است که قیمتی داشته باشد که به اعتبار آن قیمت قابل فروش به دیگری باشد، و به نحوی باشد که اگر کسی آن را از بین برد ضامن آن باشد.^۳ نسبت به قسمت اول این تعریف، اشکال دور وارد است؛ زیرا قیمت یعنی مقدار مالیت شیء، و در تعریف مال قسم، خاصی از مال اخذ شده است.

در فقه حنبلی مال چیزی است که عین باشد و قابلیت استفاده را داشته باشد به صورت مطلق نه مقیدا بالحاجه،^۴ لذا اموری که انتفاع از آنها فقط در ظرف خاص مثل اضطرار جائز است از تعریف مال خارج می شود.

تعریف مالیت در قوانین کشورها

اما در مورد تعریف مالیت در قوانین موضوعه، به حسب نوع قوانین کشورها مال به طور مستقل تعریف نشده و از مطالبی که در لا به لای مباحث وجود دارد باید تعریف مالیت را به دست آورد.

^۱ - کشف الاسرار ج ۱ ص ۲۶۸، البحر الرائق ج ۵ ص ۲۷۷ به نقل از المعاملات المالية فی الفقه الاسلامی اصالة ومعاصرة ج ۱ ص ۱۱۳-۱۱۴

^۲ - الموافقات ج ۲ ص ۳۲

^۳ - الام (للشافعی) ج ۵ ص ۱۷۱

^۴ - الروض المربع ج ۴ ص ۳۲۶ به نقل از المعاملات المالية فی الفقه الاسلامی ج ۱ ص ۱۱۹

آن چه از مجموع کلمات می توان استفاده کرد، این است که به حسب قانون وضعی، خصوصیتی که در تعریف مال اخذ شده این است که مال چیزی است که منفعت قابل استفاده ای دارد که عقلاء بابت آن عوض می دهند. لذا کسانی که در مقایسه فقه عامه با قانون وضعی سخن گفته اند (مثل کتاب المدخل الی نظریه الالتزام العامة) گفته اند: مال طبق تعریف قانون، امر اوسعی است از فقه؛ چون بر حسب قانون، عین بودن در تحقق مالیت شرط نیست، بر خلاف فقه حنفی که عین بودن را در تعریف مال اخذ کرده است.^۱

در این جا به بررسی هر یک از خصوصیات مذکور در تعریف مالیت بطور جداگانه می پردازیم:

بررسی خصوصیت اول

خصوصیت اولی که برای مالیت ذکر شده بود، منفعت داشتن است. آیا از مقومات مالیت این است که شیء منفعت مقصوده ای که قابلیت استفاده دارد داشته باشد یا نه؟

اکثر فقهاء وجود این قید در مفهوم مالیت را قبول کرده اند. اما در کلام مرحوم ایروانی در حاشیه مکاسب به این مطلب اشکال شده و ایشان قوام مالیت را به منفعت داشتن نمی داند. شاهدی که ایشان ذکر می کند، این است که جواهر نفیسه از اموال حساب می شود در حالی که منفعت و فائده قابل استفاده ای ندارند، و اگر فائده ای هم برای آنها فرض شود، آن فائده مقصوده نیست و به حسب آن چه مورد نظر نوع مردم است منفعت مقصوده ندارد، پس نمی توان مقوم مالیت را وجود منفعت دانست. همین طور در مورد پول ها که ارزش ذاتی ندارند مال هستند ولی دارای منفعت نیستند.

به این مطلب در کلمات اعلام اشکال شده است. مرحوم آقای خوئی فرموده است در مفهوم مالیت، وجود منفعت دخالت دارد، ولی منفعت هر شیء بحسب خودش است. منفعت جواهر نفیسه یا اوراق نقدیه، بیع و شراء آنها است و همین که می توان با آن، چیزی را خرید و وسیله مبادله کالاها قرار می گیرند، لذا پول ولو ارزش ذاتی ندارد اما این که می توان با آن چیزی بخرد موجب ارزش و منفعت داشتن آن است، علاوه براین که در احجار کریمه و جواهر نفیسه خاصیت زینت قرار گرفتن را هم دارند پس قید منفعت داشتن دخیل در صدق مالیت است.

^۱ - المدخل الی نظریه الالتزام العامة ص ۱۲۹